

به جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کلان باشد یا همه یا بخشی از این‌ها را بخواهد درون خودش جای دهد. همان‌طور که سخت‌ترین کار تخصصی، خروجی گرفتن از علوم تخصصی است برای راه‌انداختن و تحقق‌بخشیدن به یک مدل تا همه جوانب زندگی را تحت پوشش خود قرار دهد.

فرمودید که این روش اجتهاد باید برای مدل‌سازی، تغییر و تحولاتی پیدا کند. می‌شود توضیحی بفرمایید که آیا روش اجتهاد کنونی می‌تواند به مدل برسد؟

روش اجتهاد تفاوتی نمی‌کند. روش اجتهاد همین است. آنچه تفاوت می‌کند، دو مقوله است و باید افزوده شود: ۱. باید نقص‌ها و کمبودهایی که روش اجتهادمان نسبت به یک حوزه تخصصی دارد، جبران و تأمین شود. اصولاً روش اجتهاد در طول تاریخ خیلی در حال تکامل بوده و این تنقیح یا تکمیل به‌خصوص نسبت به مسائل جدید و نوپیدا ضرورت دارد. هم تنقیح و هم تکمیل؛ یعنی پاره‌ای از قواعد یا عناصر روشی هستند که این‌ها چون در ذهن عادت‌یافته مجتهد همیشه به‌کار گرفته شده‌اند، چه بسا در برخی حوزه‌ها به‌کار گرفتشان مناسب با آن حوزه نباشد یا گاهی به اجتهاد آسیب بزند؛ ۲. اجتهاد ناظر است به یک منظومه؛ چون مدل یک منظومه است. البته منظومه‌ای برای تحقق، نه یک منظومه انتزاعی و مفهومی. منظومه‌ای که آخرین نسخه فکری است و با واقعیت فاصله‌ای ندارد و لباسی است که بر تن واقعیت پوشانده می‌شود؛ اما در تجربه فقهی ما، اجتهاد منظومه‌ای وجود ندارد. اجتهاد منظومه‌ای، یعنی اجتهادی که پیوستگی‌ها، ارتباط‌ها و انسجام‌ها در آن مجموعه رعایت می‌شود. البته تجربه شهید صدر هم در این زمینه تجربه خوبی است، ولی باز هم در ارتباط با یک مکتب انتزاعی و مفهومی صورت می‌گیرد. اجتهاد منظومه‌ای عینی، امر دیگری است و نیاز دارد که پیشاپیش در این زمینه بحث نظری و فکری صورت بگیرد. من معتقدم اجتهاد باید به این دو مقوله بیشتر مجهز و مسلح بشود و بعد در مدل‌سازی ورود کند یا اجتهاد عناصر مربوط به مدل صورت گیرد.

در اجتهاد معطوف به استنباط الگو که راجع به آن بحث شد، آیا منابع اجتهاد مثل عرف یا عقل، توسعه پیدا می‌کنند؟

منابع اجتهاد نسبت به هر شاخه فقهی و یا گرایشی از یک شاخه فقهی، تغییرناپذیر است. آنچه تغییرپذیر است و ممکن است تفاوت پیدا کند، میزان کارکرد هر منبع است. مثلاً قرآن در ارتباط با معاملات، کارکرد بیشتری دارد یا فقه سیاسی قرآن نقش پرده‌امنی پیدا می‌کند. در اجتهاد معطوف به الگو هم به نظر می‌رسد که باید رجوع اساسی و گسترده به قرآن نمود. دلیل این امر هم روشن است؛ قرآن حامی کلان‌ترین، دقیق‌ترین و راهبردی‌ترین اندیشه‌ها برای مناسبات اجتماعی و صحنه ارتباط موضوعات اجتماعی با یکدیگر و هم‌جهت شدن موضوعات و حرکت‌های اجتماعی در مسیر اهداف مشخص است. آنچه می‌تواند پاسخ‌گوی اجتهاد در مقوله مهم الگو و ایجاد آن باشد، قرآن است. البته نه با این روش کنونی شبه‌ایستایی در مراجعه به قرآن. چنین روشی نمی‌تواند راه به فراتر از یک‌سری تفسیر الفاظ برد و قادر نیست که خط و ربط معنایی کلمات، الفاظ و مفاهیم و حتی سیاق مطرح و موجود در آیه را ناظر به مناسبات اجتماعی استخراج کند؛ لذا باید در حوزه‌های علمی، تحولی اساسی در ارتباط با روش مطالعه قرآن برای پاسخ‌گویی به نیازهای نسل معاصر استخراج و کشف شود و بر آن اساس باید معالطه پرحوصله‌ای در ارتباط با آیات حامی و حامل اندیشه‌ها و افکار اجتماعی و ناظر به مناسبات اجتماعی صورت بگیرد. با تجربه‌ای که من دارم، چنین امری ممکن است. در برخی آیات که نگاه کرده‌ام دیده‌ام که این‌ها به درستی نگاه به حرکت‌ها و مناسبات اجتماعی دارند. با یک رفت و برگشت و نگاه فقیهانه و روشمند می‌شود در کمین این مفاهیم نشست و به دریافت چنین معانی که در آن مناسبات اجتماعی تعریف شده، نائل آمد. پس قرآن بیشترین کارکرد را دارد.



ممکن است شما در پاره‌ای از موارد این دخالت را نپذیرید و در پاره‌ای دیگر بپذیرید. مثلاً ممکن است بپرسیم فقه چه ارتباطی با فناوری دارد؟ ولی به هر حال پاره‌ای از واقعیت‌های زندگی از سنخ صورت‌سازی است که از خواستگاه‌های فکری متفاوت و با لحاظ یک‌سری جوانب یک مدل را ایجاد می‌کند. پس در اینجا اجرای مدل که در زندگی امر واقعی‌تری است، منظور ما نیست، بلکه منظور از نقش فقه در واقعیت زندگی، همان نسخه‌ای است که برای زندگی ارائه می‌دهد. این تفکیک می‌تواند به فهم این نکته کمک کند که آیا اجتهاد همان‌طور که در فناوری دخالت می‌کند، در مدل هم دخالت می‌کند یا نه؟

با توجه به این مقدمه، پاسخ من به سؤال شما این است که اجتهاد در پاره‌ای از مؤلفه‌ها نقش انحصاری در شکل‌دهی به مدل دارد؛ یعنی این اجتهاد است که صرفاً باید آن بخش‌ها را ایجاد و تأمین کند. البته این بدان معنا نیست که اجتهاد در این‌جا با یک روش خام و غیرمنتظره انجام‌شدنی است. ما باید بدانیم که چه اندیشه‌هایی برای چه چیزی مناسب است؟ اینجا مدلی منظور است که به صورتی هماهنگ جنبه‌های عینی در آن لحاظ شود، ولی به هر حال انحصاراً در اختیار اجتهاد است. پاره‌ای از عناصر در اختیار اجتهاد نیست، بلکه به تخصص‌هایی مربوط است که مرجع تأمین این اندیشه‌ها و نگاه‌ها متخصصان هستند، ولی از آنجا که این عناصر باید در کنار آن عناصر فکری و اجتهادی بنشینند و اجتهاد ناظر به این‌ها شکل بگیرد، لازم است که این نوع نگاه‌ها به نحوی در مرئی و منظر آشنایی مجتهدان باشد؛ همان‌طور که نگاه‌های اجتهادی و فقهی در این زمینه باید در مرئی و منظر آگاهی متخصصان باشد؛ چون این‌ها می‌خواهند مدل را نهایی کنند و بهترین راهش این است که دو مرحله تلاش از سوی هر دو گروه رخ دهد:

یک مرحله عبارت است از اجتهاد یا ارائه دیدگاه‌های تخصصی و مرحله دوم یک نوع هم‌نشینی و هم‌اندیشی و یک مشاوره مداوم تا این‌ها بتوانند با هم صورت نهایی مدل و نسخه نهایی شده آن را با توافق ارائه کنند. البته تخصص‌ها هم مختلف است؛ چون سخت‌ترین اجتهاد، اجتهاد برای مدل است، به‌خصوص هنگامی که این مدل مربوط